

آن روز اتفاقی برای بچه‌های کمیته نیفتاد. ولی سر همین ناشی‌گری‌ها اتفاقاتی هم افتاد و بچه‌های کمیته سر این قضایا کشته هم دادند. بعد از این اتفاقات با مسئولین صحبت کردیم، گفتیم «این سیستم را کانالیزه کنید، این بچه‌های کمیته کشته می‌دهند، با این کار آشنا نیستند، به جای اینکه به ما خبر بدهند «آنجا یک چیزی افتاده، بروید شناسایی کنید»، بمب را بغل می‌کند و با خودشان می‌برند. قطعات مهماتی را جابه‌جا می‌کنند. این خطرناک است.»

قرار شد مسئولیت خنثی کردن بمب‌ها مشخص بشود. شورای عالی دفاع تصمیم گرفت و اعلام کرد که داخل شهرها هیچ‌کس به بمب‌ها نباید دست بزند، غیر از نیروی هوایی. از آن به بعد مأموریت اصلی خنثی‌سازی این بود که هرچه بمب و موشک از هوا می‌آید، ما خنثی کنیم.

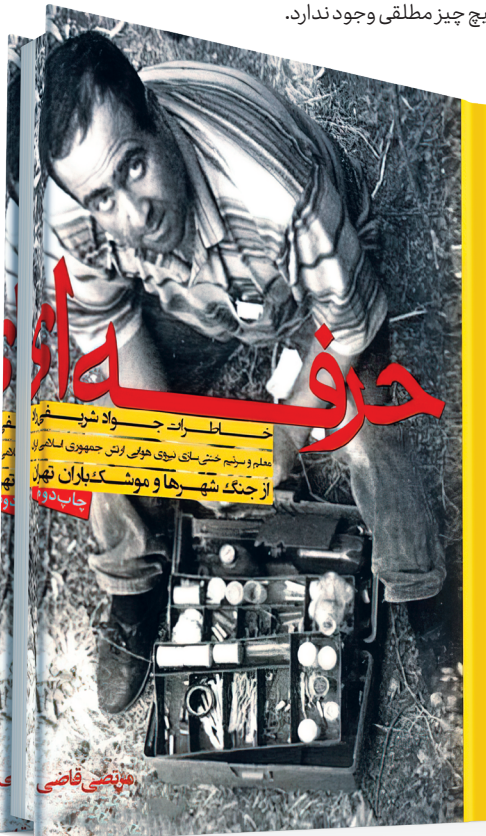
البته خیلی وقت‌ها بچه‌های سپاه هم خودشان می‌رفتند و روی بمب‌ها کار می‌کردند. تجربه‌اش را نداشتند، ولی جرأتش را داشتند. خیلی وقت‌ها موفق می‌شدند، بعضی وقت‌ها هم بی‌خود و بی‌جهت کشته می‌شدند؛ آن هم سررعايت نکردن چند نکته ساده. یعنی بعد از حادثه وقتی می‌رفتیم و بررسی می‌کردیم، می‌دیدیم که بنده خدا اگر فلان کار را نمی‌کرد، این اتفاق برایش نمی‌افتاد. شاید اگر ما بالای سر آن بمب‌ها بودیم، بمب منفجر نمی‌شد.

این داستانی که آن زمان بود که «چراغ‌ها را خاموش کنید.» این کار هیچ تأثیری نداشت. ما به آنها می‌گفتیم «آقا ول کن، بذار مردم زندگی شون رو بکنند.» اصلاً چراغ خاموش کردن هیچ ارتباطی به آن بمب انداختن نداشت. خلبان

میگ-۲۵ اصلاً چیزی نمی‌دید. در مختصات جغرافیایی ۲۵ کیلومتر بالاتر از تهران بمبش را رها می‌کرد.

در ضمن باید بمبش را ۲۰ کیلومتری تهران رها می‌کرد تا بمب بخورد به تهران. اگر می‌آمد بالای سر تهران، می‌دید که کدام چراغ روشن است، آن وقت بمبش را رها می‌کرد، بمبش می‌خورد و رامین. به همین خاطر توی آن شرایط امکان اینکه جای خاصی را بشود زد، وجود نداشت.

مثلاً اینکه خلبان هواپیما بخواهد تصمیم بگیرد مهدیه تهران بزند، امکان نداشت. یا مثلاً روز قدس صدام اعلام کرده بود من خیابان انقلاب را می‌زنم، آمد و بمباران هم کرد، وی فکر می‌کنید بمبش کجا رفت؟ «کهریزک» اینها بحث‌هایی بود که من نمی‌توانستم به آنهايي که نشسته بودند و تصمیم می‌گرفتند، مثل شورای تأمین شهر و این جور مراکز، حالی کنم. آخر سر هم بی‌خیال شدیم، گفتم «ولش کن». حتی آژیر کشیدن هم آن قدر تأثیری نداشت، فقط در همین حد که شما بروید توی پناهگاه. اگر بمب می‌خورد روی پناهگاه، قطعاً می‌کشد. منتها اینکه شما طبقه بالاتر بودید و بمب می‌خورد، مرده بودید. ولی اگر طبقه پایین‌تر بودید، شاید نمی‌مردید. همه این چیزها نسبی هستند. هیچ چیز مطلق وجود ندارد.



”

باید بمبش را ۲۰ کیلومتری تهران رها می‌کرد تا بمب بخورد به تهران. اگر می‌آمد بالای سر تهران، می‌دید که کدام چراغ روشن است، آن وقت بمبش را رها می‌کرد، بمبش می‌خورد و رامین. به همین خاطر توی آن شرایط امکان اینکه جای خاصی را بشود زد، وجود نداشت